۱ شنبه ۲ برج جو زا ۱۳۰۲ واحب امتياز ومدير مسئول : داور نماينده دارالشوراي ملي

سطری ۳ دران

صفحه اول

صفحه دوم و سوم صفحه جهارم

محل اداره ؛ طهران خما بان لالهزار كوجه الحاديه

در سینت ائتلاف 🛴

د يروز سكست بزركي ميثت التلاف مجلس وا د کردید فراکسیون مسترم مستقل خروج خود را از هیئت ائتلاف در دل مخالفت را مستقلا يا د والـــــ مستونى اعلان نمود

الم علت خروج أعضاء فراكسيون مذكور كه بنظر ما يكانه فر اكسيون حرّ بی مجلس است برایے این بود۔ است که دولت مستوفی از مورت یك دولت قانونی و با حیثیتی خارج شد و بر خلاف تمايلات اكثريت مجلس عواست بقلدرسيم وثيس الوزراء ا**ئد** ا

المنا كوشن كرد با المول رشوه و المديد وكلاي مخالف را جلب

ماموريت داداز بيت المال مسلمين بول خرج كرد دست برجاله بازي زه و بالاقرم با انخاد این رو یه نه أنها برخلاف اصول شرانتمندسي يك دولتي مقامات ما لي مملكت را ا شنال کرد بلکه حیثیات و کلای-مستخمف را درانظار خارجه از میان برَّد وبر سایر سفارت خانها ثابت نمود که هنوز در ایر آن اصول استبداد و قلدرسیے باقی استومیکن است یک دولتي با فقدان اكثريت سنر كار باقي بماند و برشوه و نیر نك و تهد ید راسیه مرافقت از مخالمین خو د

ابن یك سابقه نندین تر یست که مستوفی د ریك مملکت مشر وطه از عرد بیادگار گذاشته و باشخاس دیکن مخالفت بامجلس واصول قانوني را ياد داده است من المارية من المنابعة المنابع

بسيار خنده آوراستكه طر فداران مستوفی و همان کسانی که دیروز این سَابِقه شرم اور و این بازیے ورقه امضا کر دن را در این مملکت

کذاشتند و پارلمان ما را در انظار سابر انمایند کان دول ارو پا خوا ر و خفیف کر د ند امروز میکویند که سابقه ورقه امضا کردن قبیح و نا پسندیده است و خنده رور ترآنکه جلوكي سيئاز اين سابقه شرم و خجلت آور را بوسیله ارتکاب یك عملی می خو اهند "بكنند كه بزركترين من بت را بحکومت ملی ما میز ند 🔌

قضيه ورقه امضا كردن واز وكلا سند كرفتن و به اين صورت دولت وقت وا ساقع کردن یکی از نتایج افکارسائیه [ا] اقاسي طبا طبائي و شاهزاده سليمان میر زادت و هر نوع اثر آت سوگی که از این کا ز حاصل شود و مر نوع سوء تفاهمي براي " دنيا ازيارلمان جهارم پیدا شوچ کنامش بکر دن این

و در اواخر کا بیله آقای قوام الدلطنه وبعد از قضبه استبطاع ٢ قايان شروع بإمضا كردن ورقه بر ضد دولت وقت نمو دند و هرج موافقين دو ات آنو قت فرياد كتبدند كه و دولت بايد يا ورونه سَفْيِهُ وَبِأَيْدُ وَ إِ وَ رَقَّهُ كُمُودٌ ﴿ سَا قَطَّ شود « بخرج آقا یان نرفت و مخصوصا لبدر آنها در مبثت رئب، باستناد اصل شصت و هفتم قانون اسا شي مدعى شده ود كه ﴿ دُولَتْ مُعْزَلُ اسْتُ وَ إِنَّا بِرَايِنَ در شور له کم اکثریت عدم اعتما هخو درا بدو لتوقت اظهار نموده استدبكر دو اتى فرميان نبيت نا بارستيضاج ساقطشود، همين اشخاص بي خجالت امروز كعده ميخا افين دو لت ٢٠ نفر در مقا بل وَعُ نَفُرُ مُوافِقٌ وَ مُعَنِّنَاهُمْ شَدُهُ اسْتُ مِيْ كويند كه دولت بايد استبطاح شود وما ورقه کبود برود و اصور می کنند ا این حبله و نبرنك می او اندمجلس را ازحق حاکمت و اقتداری که نسبت بدولت دارد، محروم كنند 🛴 👸

المقصود آن هـا از کلمه استمضاح بر ، داشتن یك سابقه ننسكېنى نبت گه لکه آن را در دامان مشروطیت کذاشتند زيرا آنها بخوبي مي دانند كامخالفين دولت و کمانی که از اهمال و لاقبدی مديو في نسبت بمقدرات أيك مملكتي که فقر شر اا سر آن را کرفته است بستوه آمده اند نا دقیقسه آخل در

مخا لفت باقبی هستند و برای آن ها الفاو ای نمی کند که با این شکل اظهار عدم اعتماد كينند و يا بوسبله ورقه گبود مدوفی را ساقط نمایند و ای حون می داند که بر طبعق اصل ۲۶ قانون اساسی دو ات حق دارد که در استمصاح بك ماه مهات بدخواهد و ان حق را ماده کی نظیا دنامه معجاس باو داده ا-ت معتوفي مي لوائد الم اوین کردن اصل مذکور کریبان خود را از دست ابن مجلس خلاس نماید و مملحک را در آغوش هرج و مرج بخوابا ندر المراجع المراجع

مرواراو

حال هموطنان ما بدانند كه نشيث بموضوع استبضاح یك نبرنك و دسیسه دیگر بیت که "طرف داران دستو نی آن را مرای فرار از دست مخالفین خُود مقدس می شمار ند !

مجلس رجاله بازی راه انداخت ایک به و كلا رشوه داد ، أن هنا را إلهديد مردم است برای خاطر موافقین خود لوقبف کرده ولایات دا کی جاکم و بلا تظبف كذاشت ١٠٠٠ أنته فابات و لايات وا بعهده أهويق المداخت ، و بالأخبره بر خلاف اسل ٧٧ قانون اساسي الراحد نه لنها قابل استبضاح آست بلكه بايستي بك حنين دولتي را ميساكمه و اعدام

كرفتن اين وضعبات و با علاقة كه بحفط أصول مشروطيت و أحترام قانون اساسي داشت دیکر نمبتوانیت سکوت نظاید و نمبتوا نبت الحمل كندك بك دولتي قانون اساسی را زیرپاکذاشته است و ديكر نمبتوانت معنوليت دفاع ازيك دو لت مهملي را بعهده مكبرد كه اصول تَشُوه را الرويج كرده است وبداينجهت روز كذشته از دسته كه مد أو ابت اين

ه و اکر نه بك دولتي كه بر علبه كُرُد ، إنتيخابات ولآيات را كه حقَّ عمو مي حكومت اكثريت مجلس قلدري كرد" نبود : الله المراجعة المراجعة

اد این جهت و بواسطه اینکامه لمله استبطاح أو ورقه كبود ديسكر براي این مجلس موضوعی ندارد و فعسلا مخا لفين . دو أت ا كثريت ببدا يكرده وعدم اعتمساد خودرا اظهار مي تمايند دولت بر طیسق همسان اسل ۹۷ منعزل است و مطابق ممان سايقه كتبني كه ليدر هاى سُوْسيا لبيت تمادرا بن مملكت تَمَا دِكَارَ ﴿ مُلَا أَشْتُنَادُ وَبِكُمْ أَدُو لَتُنَّى الْمُسْتُ لَا استبطاح شود ا أربي الم

فرا کمرون محترم مستقل با درنظر

The species of the second seco

And the figure of the first of the first that the first of the first of the first of the first of the first of

الغييل محل

این روز نامه بدون نقاضای کتبی برای کسی از سال نمیشود

د اخله ۱۰۰ قران ۵۰ قران ۳۰ قران خارجه بعلاوه اجرت پست

قبمت لك شمارة ٥ شاهي است

اداره مرد آزاد از محل اوليه به خبابان لاله زار ــ كوجه الحاديه إنتقال

حَنَا يَاتَ وَ فَجَايِمُ رَأَ يَعْهَـدُهُ كُرُفَتُهُ آنَدُ

حدا شد و بر أمس محترم مجلس اطلاع

دآدكم از همِمُت النلاف خارج شدهوا عنماد

خود را از حکومت (اراشاء) حاضره

ميتوفي الممالك مستفلا ساب ناوده است

حال عدم ميخا لفين دو التبا فرا كميمون مذكور

٥٤ نفراست وورمقا بل دو لت ١٣٨ نفر أموا فق

دار دو بااین ۳۸ ای موافق است که ماتو فی

رُ خلاف حكومت اكتريت غف مسند

ریاست و زرائی را کرده و آلش بباران

دو اتش با احام حكومت ها و ماموريت

های بزرك أروبج امول اراشاء و ایدید

و کلا را نقشهٔ بقای آقا مبدانند آیااز

مِكَ الْحَدِينَ دُواْ لِنَّ كَيْمِفَ وَا بِكَ جَبْدِينَ

ر لبس الوزراء مر لجعي كدي مي اواند

دفاع کند ؟ "در کوبك داده

-- مامت ورفاره

کنفرانس او زان 🔭

روابط عنما نئ و يو نان 🔭

لوجه كنفرا نس لوزان را "بخود " معطوف

ساخته قضایای اقتصادی است ، درحقبقت

هَمِينَ رَطُورَ هُمْ بَايِكُ بَأَشُدُ زُيْرًا المروزُ

علت اصلی جنك و صلح اصلاح و ار مبم

امور اقتصادى مملكت مخاسم است وسيار

مبداند که از نقطه نظر سباسی قوی

است ولی در عین حال می فهمد که در

مقابل فقر و فلا ك قوت و قدرت ساسي

مي فايده است، بأين جهت ازيو نان القاضاي

المناه ال

از مبر انقلاب نو یا کرد ـ یا دشاه را

معزول و وزرایش را محکوم باعدام نمو ده

ا كسون در قابل بك اشكال فوق العاده

است : سه سال قمل واحد پول بو نان

أَمْشُ أَزْ يَكُ فَرَانِكُ فَهِمْتُ دَاشَتُ امْرُوز

أَبْسُ أَذْ عَدْنُ قُرانُكُ أَرِزْشُ مَدَارِدُ أَ بَا

أين و صف أيو نان أنه فقط المتنساع إز

فادية غرامت دارد - بلكه حاضر نمست

و ر این آباب مذاکره هم بکند ـ جند

روز قبل در جراید خواندید که دوات

رو نان به نماینده خود در او زان دستور

عتماني حالا ملتفت قصايامي ود.

مهمترین ممثله ای که در این مرابه

خارج شود! الحيار للكرافي المروز حاكيات كه يال مار لبزا آ اش كرفته است ؛ اين یل در زوی رود خانه ماز ابزا می باشد و درا طرف غربی آن اردوکاه قشون يوناناست . اين قشون مي نوانست بدون زحمت اراس عنمانی را اسرف کند زیرا بمو جب قرار داد متار که نیجنگ در لراس فقط بكعده ﴿ وَاللَّهُ الرَّا مُواى الْحَفْظِ ﴿ وَمُنْبِتُ

غرامت مذاكره كنند از كنفرانس

باری د عنما نی تقاضای غزامت میکید و يو نان از دادن غرامت امتناع داري. وضعبت برأى متعنن فوق العادة وشواد الت الله المراجع المراجع

كماشته شده است ۱۰ در ا

ا كر به عنماني غوامت المدند ال نا ديــــــه قروض خود بــه انكاـــــــــان و مخصوصا فرانسه عاجيز خبواهه بوده بدای اینکه عنمانی بتواند قروش خود دا بيرد ازد ـ يا بديو ، فان باوغر امت دهدوا كي يو نان غرامت دهدا مورا فتصاديش متلاشي دواهد شدود كرازعهده فالويه قروش خود مخصوصاً به إنكاب ان عير فحواهاد أمد، این از لب دو رو المدلل ایجاد میثود ا وس از مدلمان غوامات جبكي آلمان و فرانسه علم قصيه غرامت بو تانوعهما تي

اسماب از ازل صلح اروها رخواهد شد. اعلاوه أبن ابن الله مدمله المن ا قتصا دی هم همت که مخاصمین فراموش می کنند و آن اینمت که بی پاشدن يك مملكت مناوب اكر موقة باغث و فع المويش و اصطراب دوات غالباست _ در عوض اسباب خدران زیاد می باشد زیرا که مملکت از پا در رفته وکر نمى أواند خريدار أمتعه همسايه خود

ور جهار سال قبل که عهد نامه ورسای را الموین می کردند ملتفت این مُعَمَّلُهُ نَصْدَنَدُ . وَ الْمُؤْمِنِينَ الْمُؤْمِنِينَ الْمُؤْمِنِينَ الْمُؤْمِنِينَ الْمُؤْمِنِينَ الْمُؤْمِنِينَ

ما بن جهت لا بحالي هم ممثّله غرامت آ امان لاينحل مانده است . معدلك _ آ لمان قسل از أديه غرامت دارد از

همين قضمه بين عنماني و يونان در كار لجديد شدن است ، ابن دو مملكت هممایه همتند و باید بدانند که خواب شدن هر بك موجب أخريب ديسكري خواهد شد .

اميد واريم پس از اين همهما ل و بلایا ـ بالاخره عقل حانشین احداسات شده موجبات انعقاد صلسح فراهسم اداده است که اگر خواستند د ر موضوع از کردد . در داده است که اگر خواستند د ر

اتو لا

يدون موالد

(راستور) اجربهسات خود را - آیا مہنوان در آسمان نقطهای

لعقب کرد . بفکر افتاد که آیا در امام طبقات هوا درات مولده بمك اندازه است یا نه ۹ ــ آیا در طمقات مختملفه حبو مبدود ناحبه ای ببدا کرد که ایدا درات مولده تداشته باشد ؟ ننشتناه ــ خود را مناوب ندانستند ـ يافت كه ذرات موالده اش بحد اكثر

كرده بود الكذيب كردند . از كوم ابرای این کار خیدین قرع کرفت. های [پنبرنـه] بالا رفتـند . در قلـه در نوی آنها محلول فاسد شدنی ـ مثل [مالاد ال] - در سه هزار زرع از لهاع شہر سے ریخت نے حرارت زیاد داد کا ألجر به [پاستور] را از سر كر فتند. هوای فوق آن خارج شد . دهنه لو له باز "به نتبجه ای رسمدند که حق را آنه قرع را با حراغ الكلى بست ؛ هريك از این قرع ها را در نقطه ای نزد. الم يس أز الحقيقات الما ما ملوم شد كه قوك او له را شكست ، هواى آنجا داخل اقایان نوك لولهٔ قرع را با سوهانی باز شده از نو دهنه او له را با خراغ الكلى كرده بودند كه دسته نداشت و در آب کرد و بنت ، قدر این خال اکر سجاورت دست خود آنها درات در محلول دوات متحرك بديدار مي شدهواى و لده ای به دهنه او له رسبده داخل قرع آن ناحیه دارای درات مولده بود، ﴿ وَاسْتُورُ ﴾ ابن للجزينه زا دُر معد الك محا الهين و ت ور قميداشتند ا ﴿ وَيِهِ فِارِيسَ * در كوهستان (زورا) باین جهت در ۷ آوریل ۱۸۱۶ (پاستور) ورشا مو نبکس در ریای بخ (در آلی) ر حضور عده کثیری از علما و فلاسفه بعمل آورد 🖟 فقط در محل اخبرالد کر ا روحا نبون نے در دارا لفنون پاریس ۔ هوا مُحْلُول قُوعٌ رَا لَنْبَبِرِ قَدَادُو مُعْلُوم درسی زاجع به او لد بدون مواد داد ــ شد دارای درات مولده نبست ، نتبجه احاربی که کرده بود بیان کرد _ و المام الجريبا اش اين شد كه به آكادمي دلا يل ميخا افين را رد نمود ـــ نشان داد که هر حبه ی که در هوا باشد از درات کی اور وغیاری که در هوا است قابل الولد ، يوشبده مبشود و همين كه قمها موجب و شرط اول و لازم ، أكوين زمینه مداعدی بدست آند تعر ک در و تو لد. قر هر محاولي است 🖟 🗽

١١٤ كُثر (يُوشه) ازاين اظهارات

قطعی مشاهر شد ! با خود شرط کبرده

لجربيات ("ماستور") را از شر كرده

عملهات رقبت خود زا در سطح دريا ـ

در روی شنی - و در قامه کوه (۱ انا)

آ لَشَ فَشَانُ مُعَرُّونَ الْطَا لَمَا مَا أَلَجُمُ لَيْدًا

این که هوای صاف و خالس

هم برای او لد بدون مولد _ یا بقول

کرد . حیه نتیجه کرفت ؟ الد

قدما خلقت لکوینی - صلاحبت دارد ا

الد سنلوين مجادله با (شر لوك هو له س)

نا ليف (موريس ليلان). ارجمه :

فلسفی . مُوک فائد : آن کاغان کجا است ۱ أُحِوَّابُ مُمِدَادٍ : قِسَمُ اللَّهِ اللَّهِي الللللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ الللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ الل

بودم ا نان مبکانند: آنرا نشان بدعبد

حواب مبداد : آن را با جعبه با ک و بابط وزويده المدَّرِ ﴿ اللَّهُ اللَّهُ

آن وقت مجمع مطا بع هم باو ممك فت ". پس برو بد تُؤْ تَجِعُتُهُ شُؤْفَتُ شَدَّهُ رَا يَبِهِدَا كُنْبِهِ 1 ﴿ إِنَّا إِنَّ اللَّهِ أَنِّهِ اللَّهِ أَن ﴿ آرسَنَ اوْ بَنْ هُمْ بِوُسْمِلُهُ رُوزُنَا مُهُ ﴿ الْصَلَّمُانَ ا

فرانسه) که طرفدار او و الکه دستبار او نود ۱ اعلان نمود : ﴿ إِنَّ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ اللَّالِي اللَّهُ اللَّا اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّاللَّ و كاغد مسبو (بدى] را كه مخصوصا بشخص ه من نوشته است به و کبل مرافعه خود مسبو (رای نان) سیردم , نا از طرف من در محکمه حاصر

ابن اعلان بأعث خوشحا ليعموم شد .. زيرا از

آرسن لوپن پمبد بودکه رکبل مرافعه برای خود

﴿ إِلَا اللَّهُ وَقَتْ صَرَفَ كُود الم بالأخره نشان داد كه د تر [پوشه]

[كاود بر نارد] لشكبل يافت .

حايزه به [پاستور] داده شد ،

ساله ای که [پاستور] نقدیم آکادمی

مُبايند و بنط و نمو مي كنند .﴿

در قرعهای باك ريخته و دهنه آنرا با

جراغ الکلی بدته باشند نے سالھا بهمین

كافي أست كه نوك لوله قرع شكسته

ورات متحول عرض اندام حو اهند كرد .

ود . محض اینکه هو ا داخل شد هزار آن

المديق اعلم

العبين أموده مطبع قانون شود . مع منه المراجع المعادين

، بود "رُّ درٌ مجلسٌ شؤری همهٔ سمت وکا ات داشت ا

إضلا هم بشرف الديدار" (آرسن لوين) وا لل نشده

الست دستورات کامل از موکل خود میکرفت و از

الله از این بابت هم معموم بدوده و ای بشوسط

زیاده از حد رضایت داشت و برای آیان که کاملا

به موکل خود خدمت کرده بخند بدون فوت وقت

شروع بمحاكمه نمود و بدوا كاغذ مسمو (يسي)

ساحب اصلى بالبط را مدرك قرار داد عالمه و الم

دوست خود اسم نبرده و فقط به کامه : د دوست

عزيزم .٠. ، أكتفا كرده بود ، (آرسن أوين)

می کفت : مقصود از [دوست عزیزم] مسن

مسمو (ژربوا) هم اظهار ممکر د که مقصو د

ز (دوست عزيزم ٠٠٠) من مُبِياشِم [آرسن أو بنَّ]

رات میکوید در دی مرا تابت کند .

كاغذ فرمانده را با بلبط لانار درديده است .

متاسفانه مسبو (بسی) در این مکستوب از

" مسافو (رای نان) مرد یا کد ا من متعصبی

طر فداران خلقت الكوينسي أأرام

والالثوراي في در موقع شكتن نوك اولـة قرع بي خلاصه منذا كرات يوم شنيه مجوزا ١٣٠١ احتباطی کرده و هوائی که داخل شده مجلس دو ساعتور م كم بضاويها الده ارای درات مولده بوده است . ورياست آ قاى مؤلمن الملك لشكهل كرديدو موقع ما بقه آكادمي رسمد . همئت صورت جلمه قبل قرائت و بایك فقره ممتحنه از علمای درجه اول به مثل اصلاح فعويب شد مريدوسيد مداه وماهديه [ژو فرواسنتی ار] و [مبلن ادواردز]

آقای رئیس ـ البته آقایان از فوت همکار میحترم ما حاج مبرزاعلی محمد دولت آبادی مطلع هستند و البته امام آقایان منل بند. در احت اثر این واقعه مؤ امه خبای متا ثر و مثّالم هستند [ّاز

طرف نمایندکان صحبح انت] 🗽 مرحوم حاجى مبرز اعلى محمددو لت آبادى هم از حبث مفات شخصی و هم أز حبث مفات سماسی آ دم کم نظیری بو د (ازطرف نمایند کان

شخصا آدمی بود صمهمی و باوجو د اینکه صاحب عقل متمنی بو د دارای حسمات لديده و محكمي هم بود [صحبح است] حب و بغض شخصی را متوانت حب و بعض سباستی الفکیك اماید لبته اختلافات مسلكي در أمراو دت شخصي یشان خللی واردنمی آورد [صحبح است] از حبث سباست و علاقه مندی بامور مملكت مم بنده مرجه قسبت بعه آن مرخوم عرض كنم لوضيح اواضحات أو قلبلي از كشهر خواهد " بود ال السالما ال حبون دخاك أيشان در امور مملكت خدمانبک کرده اند امر جدیدی نبود

از سنوات اخبر شروع نشده بود که بنده بوجه اختصار بتوائم ببان نمايم هستند در این مجلس اشخاصی که خدمات این مملکت با ایشان شریك بُودُهُد و اطلاعاتُمان از بنده بهتر است شبر المعنون الله والمعن المعن المعن المعن المعن المعن المعنى المع ده دقیقه بحرارت ۲۰ درجه رساندی از سنم که آن موحوم آدمی بود با عزم و منافع مملكتي را بر منافع شخصي الرخيخ مبدادو در مو از دمهمه ديده شد كه

حال مهماند . در این صورت نمی نوان از مجاهدت و فدر کاری مضایفه نمی کرد كفت خامبت مايع النبين كوده زيوا (صحبح اللت) المناهم ال وس ما حق داريم خيلي مناسف منا ام اباشهم ابرای این کدازیك طرف بَكُ نَاطَقُ مُمْمَى خُوشِ وَ لَى وَازِيكَ ﴿ وَلَوْ

وَ كَاغَدُ [بِسَى] هم الزد اوست . ﴿ مُوالِمُهُ إِلَىٰ ا

أبايد تابت نمايد كه من مبن لحر بردا دردندمام ؟

ژر بو آ) مبر فتند و پېغام اين را برای آن مي

بردند، [آرسن لوین] با کمال خونسردی با

آنها صحبت مبكرد و به سأوالا اشان جواب مبداده

وای مسمو (ژر پووا) مثل دیوانه ها حرف مسی

زد و قال و قبل راء مي انداخت . اغلب هـم ،

کارش به عجز و لابه میکشید و با آد وزاری می

كفت : من وردة فللمشاكل المشار في نيم المواد الما الما

آقایان ، این یك ملبون را برای جهبزدخترم

ربوده است . اکر متعلق به خود من بو داهمتی

نُداشت و لي افسوس كه متعلق به (سوزان) بمجاره

است درست فكر فكشبد ويك ملبون ا دمصدهزار

فرانك ١ آم ١ من مهدانتم كه اين مهز لحريث

هرجه باو میکیفتند که حریفش در موقع ربودن

بك شيخض با غرامي كه علاقه مفرطني به

ما موریتی هم که [آیسن لوین] باو داده بود الجرا آند هر انحظه از منزل (الوین) به خانه

استم . دابلش هم این است کریلبط لانار در اصرف ایکناشته بودم و اکنون این درد آنرا از منن

(آرسن او پن) میکنت : [دربوا] اکر ا دروت بزد کی در بر دارد !

آمور مملکت داشت از آمهان ما رفت ، از خداوند متعال مدنّات مي كنم ک نظا بر اشخا صعلاقه مند بامورات مملكتى زیاد نماید و آن مرحوم را بحکمت الطاف پرورد کاری در جوار رحمت خود قرار دهد . بیاس خدمات ایشان

بقام سو کواری بنده از مجاس نقاضا بهكشم كه اين إلى جلسه را خالم كسنند [اذ طرف نمایند کان صحبح اث مجاس بك ساعت و نبم بطهر ما نده many said Bark day of a thing

احارسهري

مو آب هما يو ني

روز كذشه قبل ازظهر اعلمحضرت ما يو ني أز قصر فرح بآباد بشهر اشريف ورده ذر غمارت كلستان نزول أحلال ر مو د ند سیس آقای و زیر امور خارجه احضار موده قريب نبم ساعت معزى لبه مشغول اصغاى او امر ملوكانه بودند

ل 💆 لئار ف حضور 🍇 🖔 عصر روز كذشته سردار عدا اهزين ن سفير محترم أفغانستان بحضور علبحضرت هما يو ني من غبر وسم مشرف شده قریب ایك ساعت در خضور ملوكافه

مقارن غروب اعلىحسرت شهرياري راجعت بقص فرح آباد فرمودند ال المراجعة الم

عُصر روز كذشته مبهو [مني بهني] ایت اول و قنسول دولت انکلیس بدربار ا وهُ قِاقَايُ مُسْتُوفِي المُمَّالِكُ مُلاقَاتُ مدت مديدي مشفول مذاكرات بالسي الروز كشته سه قبل از ظهر كلبه مجله دوات قا بإن اعضاى أنجمن هاى نظارت انتبخا بات المناه أزار حسب دغو لى كه قبلا از طرف انجمن الهاء استكليج

ت مسيو ژريوا هم اظهار ميكود : ١٠ در صور لي . مين از محتوى آن بي اطلاع بو ده ، نمي بذيبو فيا

كه (او ين) ميز الحرير را درديده ، بلبطالا از او لمظهار مبكرد : حسه مبكو تبد , او حما مطلم

﴿ لَوَ بِنَ ﴾ باز مبكف : منبو ﴿ رُربُوا ﴾ اسلا ﴿ إِنْ إِنَا الرَّازُ مُحْتُونُ مَبْرَ خَبِّرُ لَدَاشت . بَجَّهُ عَلَمُ

نزاع این دو نفر خبلی لماشائی اود مخبرین کاشت ؟ یا است و این دو نفر خبلی لماشائی اود مخبرین

حرک کردند حضرت•عبد العظیم در زاویه مقدسه حضرت عندا اهظ کلبه آراء طهزان نظارت مر کزی از آن ها شده بود به ای عودلاجان مدرسه دار الفنون باوطاق انجمن نظارت أنتم أحا لمبدان

برای ربودن آن خود را در معرض خطر مسی

در جو ابش ممك فتند : درد از ريسودن مبز

آن وقت ممبو (ژر بوا) عصانی می شدو

كفت : البلسط يك ملسون الرزش داشته است

٧ فرانك ٠٠٠٠ او قبلا ابن مطلب را مو

حقهم دارید ، جون هنوز یك ملبون شمار

أين كشمكش ممكن بود مدتها ابطول انجام

و خصوصی، . پس با کمال اضطراب شروع با

و لی ژوز دوازدهم ، مسهق (ژرټوا) مکنتو بی ا

جانب [آرسن لوین] دریافت کرد ، کدروی آو

ئوشته بودند:

دانسته است شما او را نمی شناسید که جه جا نوری

مقصود ديكر داشته و المته براي اصرف بلبطي كم

ور آنوفت ببش از ۲۰ فرایك ارزش نداشت خوا

را بغطر نبفكند، است ، ورا المنطر نبفكند،

غروب روز جمعه بكهزار و بالمسد و روز کدهه شروع پتوریم کامر در دهات شرقی زاویه مقدسه ، او مید کلب آراء ماخوذه در مرکز ا المعالمة المبثت نظار المعالمة المعالمة

کزی حاضر شده مشغول مدا کرم دار الجمع کل ک

اد مراره ۲۳

آراء اردیدی و امین روز شمردر

آرا و تعد قرائت ارا بودند وجلسه ا

مقارن ظهر دوامداشت و بالأخره الصمهم

نمو دند كهاز فردا صبخ شروع بشمر در

او قبف ادر فه 🐪 ...

از قرار اطلاعات واصله بالغ برجهار

صدورته العرفه لوسط اثرانها و مفتشير

المبنات ومناوين مختلفه كه وانون معير

نموده است از اشخاص و منازل اشخاص

كرفته و بانجمن نظارتكل لحو بلدا دهشد

فعلا لوقبف است 👶 🔻 🎎 🏎

ے و نہزیاك مبلغی وجہ كہ فدر آ

معلوم نبست از پارہ اشخاص کہ برای

أنتخابات داد أو سند مبنموده أند منتشير

كرفته و بانجمن نظارت مركزي الحويل

داده اند الا کلیف آن معلوم شود

أشراجعت از شمهران

. آقای حکیم الملك كه برای اخذ

راء شميسر إنات الدريف برده بودنا

راجعت نموده و صندوق آراء را هم

بشهر آور دند آنجه لحقيق شده است

قريب هزار و يكسد راى از كلبه امو فهاي

که در شمیران لوزیدم شده رای آخذ

المراجع كن أو سو لقان يه الم

مدشته برای اخذ آراء کن و سولقا

والرحب الصميم انجنن فظارت مركسز

آقای امین، آاملک صبح رو

را نموده بعد مشغول قرائت شويد

, ---

ا مين حضوركه يكي از رجال معروف بود ا ماخل نظماً م شود باداره نظام و اداره شب شنبه بمرض سكبته دار فاني راو داع

بمييت و ششم ماه مسه دار فاني را

روز كذشة، برحب لقاضاى حكه ران

مسيسوس مخارج انتخابات

ملاير و ثويدركان و نهاوند وزارت داخله

أنجا أبوزارت مالمه والمه نمود كه

برای مخارج هشت حوزه انتخابات الایر

ا نویدریان و نهاوند بحکومت آن جا

به بردازند که زود از شروع بانتخابات

السخابت و فرار

بوزارت داخله دادهاست شب شنبه بهدن

نام نجار بالفاق دونفر ديگر حمام بوده

اند پس از آنکه از حمام ببرون مهایند

یکی از آن دو نفر که بنجه کو جکی بوده

از درب حمام سوا شده رفته است أب

خبال خود آن سه نفر. دیکر که فغان و

اسدالله و على أوده متفقا مبرو ند طرف

بها بان بكماعت بعد از رفتن ابن هسا

ربلانی رمضان و فرکریا نامان که برای

ب يارى بصحرامير فتهاندا مي ببنند نعش

فغان جلوحمام افتارمونا لهميكند ومبكويد

مرا زدند قدری آب بنن بدهد آن دو

نفر او زا کناری برده آب به او

مهدهند پس از آن فعان اظهار میکند

الحقبق شده على مبكوبد بس أز رفتن

سَهُ نَهُرُ أُصِحْرًا الدَّائِدُ مُبْخُوانِتُ فَعَانَ ا

ا طيا نجه أبر ند آ نجه من خواستم او ا

فراز فمود مستدعي است تحكلون

منصرف كسنم ممكن نشد و فنان را

شت و قروین فاتور داده شود اسداله

أ كه يك حوان بيت و دوالي ببت

ينجم شهر رمضان فغان نام و اسدالله

بموجب را پر ایمکه خاکم ابهر رُود

هشتصد لو مان براى ميفارج انتيفا بات

روز گذشته بعد از ظهر کمبسبون آقایان معاونین وزارت خانها دروزارت "ما لبه لشكبل كرديد و متغول مذاكره" و مثاوره در نظامنامه قانون استخدام بودند در ضمن مواد آین نظامنا مدیمش الجار اطریش و مدلی بود در طهران بینی شده است که برای دعات حفظ اقامت داشت در سن شصت و دوسا کی الصحه ور زمنتانهم مثل البستان اوقات کار دوا اُر دو اتی قبل از ظهر الی یك او داع کرد. 🐇 🖰 🗝 🗠 💮 ي بعد از ظهر باشد مسميد سين معدد الله

كمبيمون معاونين

كمبته امتبازات 💮 📆 روز كذشت قبل از ظهر كمبتُّه والمتبازات در وزارت الجارت وبأوالد هامه نشکمل کردید و در موضوع امتباز الا خانه جراغ برق جهت حضرت عبد العظيمكه دو نفر إز كسمه آنجا پېشنها د نموده اند مشغول مدا كره بودند

📜 باز دید ر آه ویل ا منتر مبحل رئبش طرق و شوارع رُوزٌ حَمْعه نرای معاینه و بازدید راه و بل دماوند بدماوند رفته امروز مراجعت ا يعو كنز المودالد المراكز

شب خمیه آقای حاج مبرزاعلی محمد دو لت آبادی نما بنده مجلس شورای ملی پس از بکماه کا آت و ناخوشی بر حمل أبردي بموت و عموم آزادي خواهان از فندان وخود خو د مهموم و هنسوم نمو درزوز جمعه و ر و ز شنب مراسم عزا داری و سو کواری در مزل آن مرحوم منعقد و از عموم طبقات در عزا داری آن مرحوم شرک رهمیل آمد ووز شنیه دوساعت قبسل از ظهر جنازه فقيد فرحوم را برحثب وسبت خودش با نهایت اجلبل واحترام باین بابویه برده

ولن فمودند مراجع المراجع ﴿ عموم كار كنان جريده مرد آزاد أزفقدان وخود مرحوم حاجي مرزاعلي محدد مناتر و بيازماندكان أنمرحوم السلبت مبكو لبن و از خداوند البارك و الفيالي اراي آن مرحوم طلب منفرث و آمرزش مي نما نبيم رخمته الله عليه رحمته

وجهار سالهاست دستكمل نمايند احتمال آقای امین حضور پسر مزحوم ا دارد که اسدالله فرارا بطهران آمسنده اوادد کوران قلعه که مجاور سرجد است ا شده اند ال

أنظمته دشور بدهميد كه بنشائي اورا الاستكبر أما إلى " العبين لاربخ صحبح منبو فرانسوا و اسوانی که از

متحد المال ذيل از طرف وزارت نالبه بنام دوا أرآن وزارت خانا بلاغ شد اغلب دیده مهشود که بعضی از ادارات وزارت ماليه در را پر ايا و صورت حيا بها و ياد داشتها لبكه در موقع مرور يا مطالعه در دوسه ها دیده مشود ناریخ شمسی كاهي أنهز الربخ قدري دارد يا أنك وَ صُمَنَ الْحَرِيرِ غَالِمًا بِرَاى ذَكُرُ أَزُ یك سنه كذشته فقط سال او كي بدون اینکه ارقام سنه شمنی را هم بر ان علاوه آسنند. نوشته مبشود این است که برای احتراز از هر اشتباهی مقرر مهدارد زاین بیعد نکات دیل را اکیدا و دقیقاً

مُؤرد زعابت قرار دهند 🕏 🖟 🎎 🖳 ا 🗀 ااریخیکه در نوشجات كالمبه أدارأت و دوائر ؤزارت ما لهـ..

كذارده مهدود فقط شمسي است داشت ها از نماوات که شته ذکر شود (مهداوار شدند) النها قبه فرمناً [سنه ماضبه لخافوی ئبل (شدند) ا سنه ماسمه ایت لبل] کفایت میمکند ا باید مثلا نوشت) دنه ماضه لخاقوی ا أبِل ١٣٠٠) إِنَّا قُرْضًا [سنَّه ماضية أيَّت أبل ۱۳۰۱) نا بتوان از روی ناریخ صحبح لعبين فدوده كه أيت أبل يكسال قبل يا سهزده سال قبل بؤده است

سرقت و شرارت كه اسدالة موا زدوفوت منكند آن جه الموسيه يك هسته درد از ارا كمه جمع شده در بین راهها مال التجاره اجار را ر كر فته بدر قت مبير ند دو هفته قبل قر ب هزار لومان مال التجاره لحبار خيستايد ابراني را مابين اراق و سُلطان دُنْت خاك روسیه مبیر ند از قرار مداکره رئیش كمرك بكنفر إن كمن أز أها لي موران قلعه خاك روس ، نزديك سحر بكرك آمده اطلاع مبدهد كه سي نفر قلمان آمده

شده أند من مخصو جا آمدم اطلاع بدهمم كه مواظب باشهد حدد روز قبلهم بكنفر براي الله وردى اف جبر آورده بود كدد زمان قاحا فجبان غارت كمرك ايران راداد الد بهاین ار ایس که اول بار نق رفته پست نظامی روس راخلع سلاح نبوده بعديه كمزك أيران حمله كنند الله وردى اف هم فورى قایب نظامی را اطلاع داده و از آن شب بقر اولان معابره عمدم افزوده كا ولا

نَطْهِرُ أَبِّنُ ۗ الْهَاقَاتُ زياد واقعُ شُودً

الحصن علما مرا

رئبس قوائ ثلاث وارد شده أمرور

نهاو ند _ فرو ز حاجي صارم

السلطان حاكم ذاونه باياور رضا قليي

سبح ﴿ آقاى حاجي آقا اراب مجتهد و

قای ملا احمد محتهد با سایر آقایان

علما عموما به للكراف خانه آمده متحصن

الملم كند و نكدارد كار من با (آرسن لوين)

مبکفت چه نشانه از افرار نامه [آرسن او پن] مقنع ار است ؟

ا يَدُرُ كُلُّغُذُ خُودُ اقْرَازُ نَكُرُدُهُ است . ﴿ يَهُ إِنَّا اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللّ

خود اعراف کند .

نمبتو آند یک ملبون را بیردازد ، 🚬 😳

مبكفتند : مجمع مطابع بدون بلبط يا نشا نه مقنع

حبواب مبدادند : [آرسن أو بن] در دى بلبط

· آنو ۋټ مېو. [زربوا] اظهار مېکرد :

خصوص نذرها بستند ، بعضى ها عقبده داشتندكه مسبق

، استرداد اموال مسروقه عبواز کاری بانك باجكران حهار روز فبل نهمناه مالاقان عیاس آیاد ــ امروز شش کاری مقهم هودان روس بنايب نظام فرمانده إنك سالما وارد شده و عده قزاق ها أي ساخلو لطلم كرده بود كه جلد نفر از ما مرز آن مو دند یا نبایت ما امت با قاحا ق حی های باجکبران به منزل من رعايا رفتار مهنمورند امروزبسوت مزينان آمده شبأ نهاشماء زیادی به سرقت برده اند أيس از الحتبق قدرت وقنبروعباس نامان اللهار أطاعت

را دستكبر و در نتجهٔ استنطاق اعتراف خمین نے اور اثر افسدامات یاول إسرفت نمودند مغزى المه اشماعموجوده سفندیارخانطایفه مؤکوئی ابرای خدامت سے را مسترد و بقبه را که دار قوحان بفروش كذاري و أطاعت اوامر دوات حاضر رسانده و دند ملتزم شدند که رد کنند از خواجه على قائ خان و خواجه درويش - ٢ - در مرقعي كه رايرب يا ياد | اين اقتدام فرمانده ساخلو عوم مردم خان و خواجه مهدی قلی خان رؤسای أيل مزيور به شايور آباد درازدو آمده متعهد خدمت کداری بدو لت شده الله ؛ رَشَتْ _ الْمُرْوَرُ أَبِكُ أَبْحُهُ دَرُ أَزُد بِكُي از قرار مند كور إنبار لمو اداره کارد راء آهن شر ايك جا هي مي رود ماليه شاشه زده و دارد از مبان مبرود و در آن حِالًا دَوْ أَوَاى آدم مَبْبُهُندُ ا برای سایر انهارهای حور همه ای کریفوریت فرياد مبزند بعضى رعايا كجمت شد فکری نکشد و قدری هوا کرم بشوداز بكميسرى اطلاع مبدهند آزان ها آمده سان خواهد رفت و خمارت کلی دولت

يك نعش أز حاء ببرون مباور دُقْدُ مُعلُّومُ ارد خواهد شد مبشودزن المبراف مبحى است كشوهرش ورود حکومت پر بید از اشرار و شارقین مسمحی و اخبرا با ز أجان ــ أ الروز ، يكاعث يعروب حند أنر أشزار مسمحي بواسطه اراياب نده حاجي محد السلطنة بمكربالة وارد الشرفت دُندُتُكْمِر وَ دُر الطَامْبُهُ المُحْبُوسُ آسَتُ شهر شده منزل اسعدا لدوله اقامت ننودوا تد ا حَالُ مَا أَمَّهُ أَوَارُهُ عَلَيْسَ كُمْ بَوَاسْطُهُ رطرف رؤسای، درائی و محترمین اشتال نرسبدن حقوق سه أرج عختل شدهشاً يد

رسید کی بشکایت

أعباسي أحكم المعالك وقبس ماليه

نادن واردو إعلاني منتشر تمودكهمركاه

كنى أز أمين ما أبه عباسيو النكاو مبناب

تکارتنی دار درجوع زماید رسید کی بشو د

ر حسب امر أحكومت إنادن امروز در

دارہ حکومتی مجلسی لتکبل و مشغول

العبين النجمن انظار شده الله در صور لهكه

هنوز متحد المال تدره في مركز بعباسي

أخارفارج

الندن به استعفای بنارلا لقریبنا بطور كما نني و غير. منتظر، بو قوع البولمت و كاملا نتبجة الصميم مناورين طبي وي بود و حتى بالزفقاى خود هم در أين

﴿ رُوبُوا ﴾ عاقبت مغلوب مبشود . بعشي أوبكر به الهديدات أو أميد وأر بودند ، أا أينكم روزجمعه قرا رسید ، روز نامه (صدای فرانیه) را خریدند و ای در ستون اعلانات کو چك آبدا سطری خطاب به (آرسن اوین) دید، نشد ، منبو (در بوا) ا سكوت كرده و به لقسم يك ملبون أن أداده بود . ا أين مكوت بمنزله أعلان جنك الود : الله المناهل اعصره هما نروز جرا ألم خبر فقدان مأدا مأوازل ﴿ سُورَانَ ﴾ دُختر مسلمو ﴿ دُرَابِدُوا ﴾ وَالْ مستشر،

(آرسن او پن) ابدااعتنائی به بلمس باریس اندائت دېگان ، مېنوشت ، پېش بېني مي کرد ، الهذيذ مهتمود أ بموقع أجرا ممكداشت و أبدا هم از کشی نمهترسهد . (آرسن لوین) دشمنی بو د كه حريف را حقيق مبشمر د الرا أجناك دعاوت مبکرد اوالی همچهاه خود را ظاهر نمساخت . والله أما جنين دشمني جه إمبتوان يكرد ؟ ... علم الم خدمتكار خانه ممكنت كر (سوزان) در ساعت ده و ببست دقیقه کم از حانه خارج شده و بعزم

مسدرسته خارج سده بود اورا ندیده م

طرِّ بق مز بور أرضا يت خُود ان را خطاب المن انتشار باشد بهتر از همج احت مسلم سند دهبد وبمحض این که از رضایت شما اطلاع حاصل ا و م ﴿ بِلْبُطِ رَا فِرَايُ شَمَا مِنْ فَرَسْتُمُ الْأَبِكُ مناوب [آرسن لو پن) دردشد ا 🖟 🎊

شدت غضب المسبودر بوا) رابه الملكاب خطائي ا دار کرد میعنی اورا مجمور نمودنا ابلهانیه مكتوب خريف را به مخبرين جرأيد مثان درده ، اصوار کند که سواد آنرا انتشار دهند .

« در خانمه إحترامات فانقه را نقديم مي

﴿ مِنْ يُكُ رَاهُ بَيِشَتُوا سَرَاغُ لَدَادِمٌ * ﴿ إِنَّ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّ

. (آقا ؛ محكمه مارا الت استفاده خود قرار داده ایا هنوز موقع را بسری جدی شدن مقتضی أمي دانهد ؟ من بسهم خود ، از ابن ساعت جدى إ (قضه واضح است : من دارای یك بلیطنی ا دارید .

> [پس در صور ای که نه شما راضی می شوید بلبط خود را بشما بدهم الكليف حبيب ؟

> (نبع ملبون شما برداريد : نبم ملبون هم من ا بن أقسيم منصفا نه است و بايدهر حدرو د

خواندن آن نمود :

(صدای فرانسه). "بوسیله یك اعلان كوچك به

حق دارید وجه بلبطی راکه نعلا در اصرف شما نبست دريافت كنبد ، فِس مابدون مساعدت بكديكر هبي کاری نمی آوانیم کرد حق خود را بمن واكدار كنمد ونه من راضي منشوم

بر مبدارم . آیا این اقسم منصفانه نمست؟ لَرْ بِعَالَ آيد كمان مبريد كه اكر اين طريقهوا قبول کنید. بذل و بخششی نمو ده آید خبر ، شما مجبوريد كه اين شرط را بيديريد ، من سهرور كنبد و روز جمعه آلبه بأصبخ بأيام كدرجريده

هَــتم كه حق دريافت وجه آن را ندارم ، و شعـــا

م بشما مهلت مبدهم لا در ظرف این مدت درست فکر

ملبون را در یافت نمو ده و نصف آنرا ، بسه طریقی که بهشما خواهم نوشت ، برای من ارسال أدواي كر أجاجت نموده و به پېشنها د من

رضایت ندهید ، اصمیمات احدال نا پذیری در باره النخاذ خواهم كرد.وا ما اكر حنان كه كمنتم این امر راضی شده و ژودار فضه را خالمه ا ديد، بمت و پنجهزار فرانك هم بي المون دريافت

میکات : بکشاهی هم به او نمیدهم برای جه لَى رَاكُمُ قَانُونًا مُتَعَلَقَ بِمُن است قَدَّمَتُ تَمَا ثُهُم ؟ نالا أو هم الجاجة أموده بلبط رأ بأره كناه 1

الله بكفتند : "يا نصده ال فرانك كم نبست وهرجه حَجُوابِ مُهِدادُ : راستُ احتُ والى مَن ازْ حَقّ خود نخواهم كذشت . مايل نبستم بكويند (ژر بوا) مُمِكَمُنَد ؛ وَلَي مُلَنْفُتُ الْمُسْهِ كَمْجَادِلُهُ الْمُرْآرِسُنُ الْ لوین) کار آسانی نبت ا حواب مبداد: آکر اینطور است ، مجمع مرکزی مطابع هرچه زودار یك ملبون را بمن

کنون که مکتوب [آرسن لوین] سندیت ندارد ، منهم آنقدر یا فتاری میکنم نااو بدردی دیداد بدر به دار الفنون رفته است ، ولی مسبو [دربوا] نا ساعت پنج و ده دفسفه که از إز محكمه هبج نتبجه كرفته نشد ممر دم در ابن

نموشوع مشاوره نکرده بود . در دکلوی بنارلا جندان خطر ناك نبست و احتمال بهبودی داده مبشود . هرخند مشار البه خبال ندارد از کرسی و کالت یار لمان استعنا دهد و لي حيزيكه هنت دوره حيات سباسی وی بطور قطع خًا لمه یافته است . حبراید رویهمرفته از او اظهار امتنان و رضایت مهنمایند و از پیش آمد استعفای او متاسف هستند رئیس آاوزرای خدید بین کرزن ,

و بالدوين حدس زده مبدود [ر]

أندن _ وادشاء انكلبس بالدوين را برای زیاست و زراء دعوت کوده است

رو) ابونن او عثمای

١٠٠٠ ان - خبر احتراق بل روى وَوَ أَوْ خَانَهُ مَارُ لَبُوا ازْ أَطْرِفُ الرَّكُهَا بَاعْتُ حدرت و العجب مصادر أمور ونسأن و كرديده است يل مد كور ١٠٠٠ الدر مبنل الم وأ به قره اقاج وصل من كرد

Programme to the property of the second رُويتُم جنين اطلاع حاصل نمو ده وست كه هر جند دو لت يو نان براى در داخت المعبحكونه غرامتي حاضر نشده است و اي الم خاطر فشان نموده است كه حاضر است وارة مو يضات ارضى بدهد عصمت باشا والحكومت انقره مشنول أمضا بره است 🧳 متفقين بدقت مو أخل قضا ياهـ تند و مبخو اهند و هو خور أشده أست إختلاف فبستا بين را أقطع تمايند

المرا فرق المقبل المنزا فوق المعلوم شده است که یونان در عوض غرامات قره أفاج رأ بعثماني واكذار خواهد كرد. عست باشا أزاين ممثله خبلي خوشوقت شده وحكو مُت انقره قصُّبه را لحت مطالعه قرار داده است ۱ د ۱ د ۱

بطورى كه رسما اطلاع دادهشده است حريق بل بواسطه طو فسان أبو ده است و بزق باعث محربق شده ا ست Topics of the second that the

وخامتوضعهات شرق نزدبك نوحيه مطبوعات را بخود جاب کرده جریده

بُورُدُ أَمْ بِنَا السِرْ البِيْنِ مُعَاوِمُ شَمَّ [سُورَانِ] رَا دُرُ

موقعهك از خانه به دار الفنون مهر فتهربوده أند ال

﴿ وَوَ نَهُمُ إِذَ هُمُمَّا يُكَانُ مُمِكَّمُتُنَّهُ أَوْ رَا وَرَ سَبْصَهُ

قدمی خانه دیده اند ، یك خانمی هم اظهار می

کرد که در خیابان دختر جوانی را دیده و نشانه

و علامانی که ذکر میکرد در (سوزان) مطابقه

بنمود و المراجع المراجع

آهنها و واكون هارا أبحت استنطاق آوردندو لي

همچکس از آنها خبزی که شباحث بر او دن دختری

باشد مشاهده نکرده بود و معهد در (ویل داوری)

عطاری اظهار داشت که برای آنومیهل سر پوشهده

بنزين الهمه كرده است ، در الومو بهل خانمسي با

ز لفهای خریالی نشمته بوده و پش از یکماعت همان

: الومويهل أزار ورساى) مراجعت كردهو بواسطه

م كشرت جمعيت مجيسور شده أست از شرعت شهر

خود بكاهد ، آنوقت مره عطار در مبان الومبيل

مهلوی خانم قدیمی ژن دیکری را هم دیده بنود

همه جا را لفنيش كردندد : عمله جبات راه

نان چنین اشعار مبدارد که بونانی هما و کر کھا ممکن است از بك اوپ از مهدان در بروند ولی سهاستی را اعقب مهكنندكه ممكن استجنك واحتلى الوقوغ نماید از مقامات مربوطه خِنین خبر می رسد که لشکر بو تا آنی بین ما کرنی و مارلبزا اقبامت دارد و لرکها در نظر دارند که اکر بونانی ها در مارابزا بېشرفت كنند انها أبشامات حمله كرده و موسل را متصرف شو ند هار سور ای که متفقین یو نانی ها را از اسلا جول دور نكاه ندار ند . ار كها و بو نا ني ها يخو بي ملتفت هستندكه ا ر متفقین را بممارزه بطلبند کمال دوانکی خواهد بو د و برای جلو کبری از وقوع جنك متفقین بایستی نهایت تبات قدم را نخرج دهند و در همین موضوع آمخین رویتر ازمالت حنين اطلاع مبدهد كه كليه جهازات مديرانه حالبه در آبابهای ساحلی عثما نی مبیاشد

أسنفرانس لوذان

حکومت آنقره در جواب عصمت باشا أعلام داشته كه اساسا حاضر است عوض غرامات - از اراضي متصرفي يونان باو داده شود و از قرار مُعلوم القاضا كرده است که راه آهن او ای ــ هور کوس و بندار قر قاج باو وا كذارشود ، (ب. پ) کابینه انکلیس

لندن نے بالدوین نقریما کابہ، مخود خود را الكميل كرده و امروز وزراى خُو دُرَابِهُ إِلَّادِهُاهُ مُعْرُفِي خُو اهد كُرد . فقظ پَستَی که محل نر دید بو دو زارت ماليه بود كه به [سر دايرت هودن] پېشنهاد شده بود . هنوز آخرين لسمېم راجع باين موضوع غبر معلوم است ، ر ب پ) روس و انکلیس

🦸 ریکا 🗕 از مسکو چنین خیر داده شده است که اکشریت کمپین های ساو لی باین عقبد، هستند که در سور لی كه دولت ساويت از ﴿ لَبِلْهِمَاتُ دُوْ شُرَقٍ ﴿ خود داری نماید انکامتان در سایر مَمَا لُلُ مُوافَّقُتُ خُواُهُدُ نَمُودُ نَظُرِيهُ آنَ ها اینست که آنقطاع روابط عواقب وخيمي خواهد داشت و بهمين مناسبت

در نظر دارند از فیلبنات دست بکشند هرچند که ناحال صحبت اظهارات دو ات أنكامس را دولت ساويت الصديق نكرده است للكرآف مذكور حاكى است كه دوات ساویت میخواهد بددین طریق بدفع الوقت بكذراندو لبلبنات خوصرا عملی او نماید

. . ورشو ـ ارد [كون] رئيس اركان حرب بريطانها با جمعي ازصاحب منصیان انکلیسی (پوزنان) را سر کئی کرده و در خرکات نظامی قشون خضور داشتند .

مَعْرِقه الم

الما اسلامبول ـ يك نفر سروار ورمينه دار انکلېسي طـرف حمله و امرض عـده از محصلین نظامی نیرك واقع شده مشار البه در سمت ديكر خبابان يك سردان وبقاعد ارك أرا مجروح كرد و سُيْس در مراكز قشوني فرانسويان متواري شد علت این پیش آ سلم بروز اخساسات شدید ملی بود که در روز عبد اسلامی 'بوقوع پېوسته ټود 🛸 🐪 🤇 🕻 🕽 👹

السان مو 🗕 سلطان مخلوع عثماً ني وأرد شان زمو شده و أبراي مدت غبر معبنی آن حا خواهد ماند ایک ایک

واريش أس مجلس نما بندكان با تشريت ۱۰۱ رای در مقابل ۱۵۱ رای در موقع مذا كرات وأجعه به روو بدولت اظهار اعتمأد فمؤده است 🗼 🌎 (ر 🕽 الأزوني ــ اجتما عبون أمريكا ـــ فالله كالمرة سالبانه ببويورك قطنامه إى صادر و برشد وقبف و حبش خهل هزار نفر از اجتماعبون 🚢 که ازطرف دولت ساوت بعمل آمده 🗀 اعتراض کرده و لقاضا تنثؤ دند كه خكومت روش للباست

WINDS TO THE REAL PROPERTY OF THE PARTY OF T افغا نستان ہے مسبو (اوشہ) معلم دارا لعنون باريش و منبو (كدارد) شروع في الله حفريات در محل قديم شر عابل کرده اند ! مسبو (فوشه) برای مدت سی سال حق حفر خواهد داشت . (ب . پ)

ظلم وجوز خود را به تنا لمه برسانه ،

كلاس [الدريس آسان] كه بواسطة بعضى موانع العطيل أبود كما

آ درس - خیابان چراغ برق دفتر قرا نتیخانه نرقی کار کران

نمره اعلان ٦٥ ي ي در ي الله ١٠٠٠ الله ١٠٠ الله ١٠٠٠ الله ١٠٠ الله ١٠٠٠ الله ١٠٠ الله ١٠٠٠ الله ١٠٠ الله ١٠٠٠ اله ١٠٠٠ اله ١٠٠٠ الله ١٠٠٠ الله ١٠٠٠ الله ١٠٠ الله ١٠٠ اله ١٠٠ اله ١٠٠٠ الله ١٠٠٠ الله

في السابق مفتوح است و پرو كرام سابق به وقع اجراء كـذار ده مبشو د حق التدريس

در یك ماه که فارسی خوان شود پنجتوبان است در خانمه نذکر مهدهد که قرائت

خانه مر نبااز ساعت [] [الى] [١٧] و از [٢] الى[٩] مفتوح خواهد

بود البته هموطنان از این نعمت عظمی بهره مند خواهند شد 💀

بالظهاو أاسف از اينكه بواسطه قبول ميختصر خدمت صحى از جند ماه بإينطرف هُو فَقَ بِيدَرِرا ثَى كَامِلُ از مَرْضَى مُحَتَرَمَ خُودُ نَشَدُهُ امْ مُنْ يُعْمِلُونَ الْمُعْمِلِ

فعلا كه وضعبت اشتغال ابن جانب له دُرجه درَّ لحت انتظام آمده استاوقات پذرانی از مراجعه کنندگان را ذیلا باطلاع عموم مبرساند: ﴿ ﴿ مُعَالِمُهُ اللَّهُ اللّ

صبح ها ر اول آداب ای ۲ ساءت قبل از ظهر عصر هازدو ساعت قبل از غروب الى مذاب حتى لامكان مبلايان به امراض مريه از قبيا سوزك و منه الله من الله المناور المالية المال

ندره اعلان ٦۴ [دكتر علم الدوله لمقفي]

Section with a business of the second

قابل توجه أنا يان عمارين

محل فروش بالبط اطومو ببل بستى طهران به قزوين مبدان لوب خانه بالا خانه های جنب پیت خانه 🚽 🖟 ایست دانه ایست می ایست و ایست می ایست و ایست و ایستان ایستان ایستان ایستان و ایستان ای 7 - 7 - 7 - 7 - 1 W

بورس طهراق فرانك خر بد ن ا فروش الدن فران فران V -- - 0 10-115 لندن مكتوبي و ٤ ــ ٩ ــ ٩ ــ آلمان ----۴ ه ملکرا فی ۲۰۵۰۹ 14.-0. 777-70 نبويرك 🗽 ۱۰-۷۲ دو بنه بنين ٢٣٤

مطبعه بی سفور شبه (۲)

مَسْبُو [رُورُوا] هُمْ قُدرت إينك نزاع را به ما یان از ساند نداشت ، و از از اوزی که دخترش مفقود شده بُودٌ بني نهايت نادم "بنظر مبامد و مايل بــه ملح بود ا

خنا نده روز بعد اعلان کو چکی در جریده (سدای فرانسه) مُنتشرُ سَأَخْتُ وَ اطاعت خُوْدُ زَا نَسبَتْ بِلَهُ

الله در روز بعد مسبو (ژربوا) به لحو بلخانه مجمع مطال از فته و بلبط نمره ۱۵۵ ـ سری ۲۳ را

المحويلداراز مشاهده بالمط حبيتني كرده كفت: عجب أبليط رابدست آورديد ؟ آن ايتما مشرد والتلا و المالية

مسهو (دُوبوا)جواب داد: خبر، آنرا کم كرده بودم واكرون ببدا شده راسه المشارية

المهمت على المناس المنا

ا مروز دهروز است کفت : چه مېفرما ئېد , امروز دهروز است که جراید در این: موضوع قلم فرسائی میکنند و بالبس دقيقهاى براى بدست آوردن ابن بلبط راحت

حواب داد : این حرفها کلیتسا جز انتشار

كه سن و ارويش را بسته بودند . از اینفرار معلوم شدکه (سوزان) زاروزروشن

دروسط خما بان ، جلو حشم عابرين أبوسبله ا نو مو ببل رَبُودَهُ أَنْدُ أَنَّادًا أَنَّالًا مُعَالًا مُنْ اللَّهِ اللَّهُ اللَّاللَّالِللَّا اللَّهُ الللَّالِيلَاللَّاللَّا الللَّهُ اللَّهُ الللَّهُ اللَّهُ اللَّا

ورسهدند : الحال او كجا است ؟

حجواب داد : الومبهل را برده وهنو زمراجعت نكرده است .

سعی میکورد آنرا مبهم از مبافت

ا مر د عطار نشانهٔ انومبهل را هـم بهان کرد كه از كا رخانــه (يُورُن) بُؤدَّه و رنك أبننش كايمته است و المناه والمناه المناه ال

از قضا ، خون به رئیسه کاراژ بزرك آباریس كه مادام [بب والتور] نام داشت رّجوع كردند اظهار داشت که روز جمعه صبح الوحبهلي را که از کارخانه (بورژن) و برنك بنفش مارن بوده بهُ الْخَانِسَيْ كُمَ الْمُؤْهَا يُنْ خَرِما فَي دَاشَتُهُ كُرابِـهُ دَادِهُ است و حون از او نام شوفر انوموبهل مزبور راسؤال كردند جواب داد: نام او [آرسن] الت و المراجع ا

مختصر پلېس هرچه برای کشف قضمه بېشتر

هروغ جبر ديكر نبود، لمحویل دار کفت : معهدًا ما برای پر داخت و جه نشانه لازم هاریم پرسېد:مکــتوب مــبو (بسی) کـفایت مېکــندې

جواب داد : البته : كفت : اين است بكبريد .

المحويل دار كفت : بشمار حوب ، إكنون لازم است که پا نزده روز برای احتقبقات مما مهلت بدهبد المحص اين كه موقع دريانت وسيه فرارسيد شما را مطلع خواهم ساخت ولي بايد أز اين بابت

باکسی صحبت نکسنبد . مسهو (ژربوا) حرفی نزده از آن جا

پس از جند روزی مردم دانستند کا (آرسن لوین) بلبط را باکاغذ مسبو (یسی) برای مسبو (زربوا) فرستاده است . بعضی از این خر کت أهيجب كردند ولي أهجب آنها مورد نداشت زيرا (آرسن لو بن) مطمئن بو د كه مسبو ((رو بو ا) نهم مُلبُونَ رَأُ بِرَايَاوِ خُواهِد فرستاد و الهِتُهُ إِذْ فَهِخْتُر عربر خود تخواهد كذشت ، بقبه داره